

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۰ - شماره پیوسته ۳۳

بررسی تطبیقی سبک «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی» بر اساس فرانش‌های

تجربی با نگاهی بر عناصر محلی (ص ۴۱-۶۵)

فاطمه حیدری<sup>۱</sup>

 20.1001.1.2345217.1400.11.3.2.9

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۳

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

«احمد محمود» نویسنده رئالیست اجتماعی و راوی خطه جنوب، مخاطبان را با زندگی واقعی روبه‌رو و از دادن نسخه تحریف شده آن پرهیز کرده است. وی در دو داستان کوتاه «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی» ریشه همه نابه‌سامانی‌ها، فقر و جهل طبقه فرودست را در پدیده استعمار و حکومت سرسپرده می‌جوید و از کارکرد ارجاعی زبان برای نزدیک شدن به زندگی روزمره استفاده می‌کند. دست‌ورزبان نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هلیدی نیز زبان را با استناد به نقش آن در تعاملات اجتماعی بررسی می‌کند. به‌نظر هلیدی، بررسی دست‌ورزبان باید به صورت کمی انجام شود و از آن‌رو که به باور وی زبان پدیده‌ای اجتماعی است، می‌توان آن را در داده‌های تجربی آماده، کنش‌های ارتباطی و فرانش‌های زبانی که با مبحث سبک مرتبط است، توصیف و تحلیل کرد. در آثار «محمود» می‌توان در «بافت» موقعیتی دو داستان یادشده چگونگی بازنمایی استعمار را در فرانش‌های شش‌گانه دست‌ورزبان هلیدی، مقایسه کرد. هدف این پژوهش آن است که با توجه به اطلاق عام رئالیسم به مکتب ادبی وی، مشخص گرداند که آیا پیروی از این مکتب خاص، سبب بهره‌گیری یکسان در فرانش‌های دستوری شده، آیا وی اقلیم جنوب و برخورد افراد بومی آن را با فرنگیان معدودی که نماینده طبقه فرادست هستند، به‌گونه‌ای همسان بازنمایی کرده است؟ داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که در سبک زبانی او در این دو داستان، به‌ترتیب فرایند مادی، رابطه‌ای و کلامی بیش از همه فرایندها استفاده شده است. گرایش وی به بیان وقایع دنیای بیرون سبب وجود بسامد بیشتر فرایند مادی نسبت به سایر فرایندهاست و بسامد انجام اعمال فیزیکی به‌وسیله غیرجانداران، در «آسمان آبی دز» بیشتر از «پسرک بومی» است.

کلمات کلیدی: محمود، هلیدی، پسرک بومی، آسمان آبی دز، فرانش

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

## ۱. مقدمه

نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی (Michael Halliday) (۲۰۱۸-۱۹۲۵) نظریه‌ای زبان‌شناختی است که به کارکردهای زبان، فراتر از الفاظ آن می‌نگرد. این نظریه در شرایطی که نظریات ساختارگرایانه، تحلیل متن را به بررسی کارکرد درون آن محدود ساخته عناصر پیرامون متن را بلااثر باقی می‌گذارند، به بافت موقعیتی و فرهنگی و غیرزبانی به عنوان لایه دیگری که متأثر از عناصر بیرون اثر است توجه کرده به تحلیلگر، فرصت می‌دهد عوامل درونی و بیرونی بافت (Context) اثر، نظیر اندیشه خالق و واقعیت‌های اجتماعی مؤثر در خلق اثر را ارزیابی کند. در دستور نقش‌گرایی، انتخاب پیکره‌ای مشخص برای تعیین سبک اهمیت دارد. در این رویکرد دو مفهوم اصلی در تعیین پیکره در نظر گرفته می‌شود: ۱- باهم‌آیی واژه‌ها ۲- باهم‌سازی که به الگوهای دستوری و متنی پدیدارشدن واژه‌ها در پیکره، مربوط است و این مفهوم، وظیفه تعیین ویژگی‌ها و الگوهای سبک نویسنده را به عهده دارد (تامسون، ۲۰۱۴: ۴۱). اگر بتوان، در بررسی پیکره دستوری، به این نتیجه رسید که مجموع بندهای دو داستان «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی»، از فراتنقش‌های یکسان یا نزدیک به هم برخوردار بوده‌اند، به‌الگویی بر اساس باهم‌سازی رسیده‌ایم. در این رویکرد، زبان ابزار انتقال معنا و ارتباط است و کنش‌های اجتماعی، از جمله متون ادبی را بررسی می‌کند. «ادبیات بومی و اقلیمی، معرف و نشان‌دهنده فرهنگ عامه منطقه‌ای خاص است» (فقیه پرشکوهی و عیسی پور کهلبونی، ۱۳۹۶: ۱۱۰) و رویکرد بوم‌گرایانه (احمد محمود) به علاوه «واقع‌گرایی» و «مضامین اجتماعی-سیاسی»، فصل ممیز آثار او و سایر نویسندگان رنالیست است. مسائل اقتصادی، قحطی، بیکاری، مهاجرت نیروی کار به اقلیم جنوب، به دلیل سرمایه عظیم نفت و تقابل آن با فقر مردم، حضور ملیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون خارجی و داخلی، محیط‌های کارگری، نخلستان، شط، دریا، گرما، تب، توفان، صید، کشتی، جاشو، اسامی و لحن‌ها و لهجه‌های بومی، دیکتاتوری حکومت سرسپرده، ظلم و تبعیض، حضور استعمارگران و تاراج ثروت ملی، آسیب‌پذیری فرهنگ بومی، از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های او به‌شمار می‌آیند. داستان‌های او با زندگی مردم جنوب و با روحیه، طبیعت، تربیت و فضای بومی پیوند مستقیم دارند و در دو داستان کوتاه یادشده، خواننده از قراین درمی‌یابد که محیط اقلیمی هر دو، آبادان است. عکس‌برداری دقیق از واقعیات مربوط به تضادهای طبقاتی، محرومیت مردم از منابع طبیعی و نمایش گسترده فقر اقتصادی و فرهنگی از مشخصه‌های ادبی آثار وی است.

## ۲. پیشینه تحقیق

مقالات «بررسی سنجشی مضمون و سبک در حکایات و حکمت‌های گلستان و بهارستان بر اساس کارکرد تجربی فرانقش اندیشگانی» تألیف طاهره ایشانی و زینب برزگری در مجله علم زبان، شماره ده سال ۹۸؛ «بررسی و تحلیل فرایندهای فرانقش اندیشگانی در شعر کسی که مثل هیچ کس نیست» اثر فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرای هلیدی» تألیف مژگان صفایی و همکاران، مجله شعر پژوهی، شماره ۳۲، سال ۹۶؛ مقاله «مهم‌ترین وجوه سبک‌شناختی داستان‌های احمد محمود» تألیف غلام‌رضا پیروز، مجله بهار ادب، شماره ۱۰، سال ۸۹ و مقاله «پسرک بومی، پیام‌آور عشق» تألیف شهناز زندی‌نژاد، مجله ادبیات داستانی، آذر ۸۲، شماره ۷۴، از جمله مقالاتی هستند که درباره فرانقش‌های هلیدی و داستان‌های «احمد محمود» نوشته شده‌اند ولی تاکنون مقاله‌ای درباره موضوع مقاله حاضر منتشر نگردیده است.

## ۳. شیوه و پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و بسامد فرایندهای فعلی، ساختار گذرایی دو داستان کوتاه «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی» را از نگاه فرانقش تجربی بررسی کرده و در پی پاسخ به این پرسش‌ها بوده است: «محمود» با استفاده از چه شیوه‌هایی تجربیات جهان پیرامون و درون خود را در گفتار اشخاص داستان بازنمایی کرده است؟ عناصر طبیعی، فضا، محله‌ها، موقعیت و بافت جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی در نقش کنشگر و کنش‌پذیر، تأثیرگذار بوده‌اند یا صرفاً در قالب رابطه اسنادی بازنمایی شده‌اند؟ شیوه داستان‌پردازی نویسنده در بازگویی کنش‌های نمایندگان استعمار تا چه اندازه بازگوکننده آشنایی وی درباره استعمار و استعمار بوده است؟ استفاده از کدام فرانقش‌ها در بازنمایی واقعیات مؤثرتر بوده است؟

## ۴. چارچوب نظری

دستور نقش‌گرای نظام‌مند (Function Systemic Grammar) «هلیدی» را می‌توان ادامه رویکرد نقش‌گرایانه زبان‌شناسان مکتب پراگ و ویلم متسیوس (Vilém Mathesius)، برونیسلاو کاسپر مالینوفسکی (Bronisław Kasper Malinowski) و جان روبرت فرث (John Rupert Firth) دانست. هلیدی، با الهام از مفهوم بافت موقعیت «جان روبرت فرث»، به زبان‌شناسی نظام‌مند نقشی در عرصه تحلیل متون دست‌یافت. در این رویکرد، دستور زبان مجموعه پیچیده‌ای از نظام‌های متوالی و هم‌زمان است که سخن‌گویان در درون آن‌ها به انتخاب پرداخته و از طریق آن‌ها، گفته‌ای را تولید می‌کنند و شنونده گفته را درمی‌یابد (روبینز، ۱۳۷۰: ۶۶۴). از منظر هلیدی نقش‌های زبان، اجتماعی تلقی

می‌شوند و تحلیلگر اثر، واژگان متن را با بافت بیرونی در کنار یکدیگر نهاده، هر دو را دارای فرایندی یکسان می‌بیند؛ یعنی در کنار متن، بافت موقعیتی و پیرامونی اثر توأم و همراه با آن می‌آید (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۳۸). از منظر زبان‌شناسان نقش‌گرا، زبان پدیده‌ای اجتماعی است که به دلیل نیاز ارتباطی ایجاد شده است و عبارت از مجموعه مرتبطی از انتخاب‌هایی است که معنا را می‌سازند. این انتخاب‌ها امکان عینیت‌بخشیدن به صورت‌های مختلف زبان را فراهم می‌کنند. از آن‌رو که دستور هلیدی بر پایه روابط جانشینی قرار دارد، زبان، شبکه‌ای از نظام‌ها یا مجموعه‌ای از امکانات مرتبط به هم به منظور ساخت معنی تلقی می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۳). هلیدی دستور خود را نقش‌گرا می‌نامد، زیرا هر واحد زبانی در آن با ارجاع به نقش ارتباطی و کاربردی زبان تبیین می‌شود. در دستور وی سه لایه معنایی: فرانش اندیشگانی (Metafunction ideational)، بینافردی (Metafunction interpersonal) و متنی (Metafunction textual) امکان تحلیل بندهای متن را به دست می‌دهند و با تحلیل مبتنی بر دستاوردهای زبان‌شناختی، سبک‌شناسی متون ادبی میسر می‌شود. در تعریف وی، سبک عبارت از گوناگونی براساس کارکردها یا صورت‌بندی‌های خاص زبانی در بافت موقعیتی و فرهنگی است (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۶-۲۵).

بر اساس نقش کلمات در چهارچوب دستور زبان نقش‌گرا، دو مفهوم برای نقش مطرح می‌شود: الف-نقش‌های دستوری ب-نقش‌های زبانی. این رویکرد به زبان، رویکردی تجربه‌گرایانه است (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۴۴) و معنا در فرانش‌ها متجلی می‌شود و پدیده‌های زبانی به عنوان رفتاری معنی‌ساز و دارای امری با کاربرد در نظام اجتماعی تبیین می‌شوند. در این راستا نقش و معانی اجتماعی عناصر زبانی، نسبت به صورت آن‌ها اهمیت بیشتری دارند. در نتیجه اصطلاح معناشناسی صرفاً به معانی واژگان منحصر نمی‌شود، بلکه نظام کاملی از همه معانی موجود در زبان را شامل می‌گردد، به سخن دیگر رشته‌ای از عوامل دستوری و واحدهای نحوی اعم از عناصر واژگانی از قبیل افعال، اسامی و عناصر دستوری مانند حروف تعریف و نیز عناصری مانند حروف اضافه را دربر می‌گیرد که در بین این دو مقوله جای می‌گیرند (نک: آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۹).

از نگاه زبان‌شناسان نقش‌گرا، زبان ابزاری در خدمت ارتباط اجتماعی است و ماهیت فطری یا ذاتی ندارد. از این‌رو، بر حضور نقش ارتباطی، کاربردشناختی به عنوان بخش‌های جدایی‌ناپذیر دانش زبانی تأکید می‌ورزند (نک: دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۴۱). پیرو این نگره، بافت در تحلیل متن، مهم به‌شمار می‌آید؛ در واقع تحلیلگر اثر، در چنین تحلیلی به دنبال توصیف و تبیین آن است که خالق اثر به چه نحوی واحدها و روابط صوری زبان را به کار می‌گیرد تا حصول معانی خاص را میسر سازد (نک: سلطانی، ۱۳۸۷: ۳-۲۹). نقش بازنمایی تجارب در دستور نقش‌گرای نظام‌مند به فرانش تجربی (Metafunction experiential) واگذار می‌شود که از اجزای فرانش اندیشگانی است. تجارب در قالب افعال که

هلیدی آن‌ها را فرایند (Process) می‌نامد نمود می‌یابد. انواع افعال یا فرایندهای منتخب نویسنده و بسامد وقوع آن‌ها، تجارب، تفکرات و نیز سبک او را آشکار ساخته، انگیزه‌های او و چگونگی ساخت متن وی را بازگویی کند.

واحد اولیّه تحلیل متن در این‌دستور، «بند» و دارای سه بُعد معنایی بنیادین مرتبط است که فرانش نامیده می‌شوند: ۱- فرانش اندیشگانی که دارای دو بخش فرابخش تجربی و منطقی و مختص بازنمایی تجربه نویسنده از هستی است؛ ۲- فرانش بینافردی که عهده‌دار بازنمایی ارتباط شرکت‌کنندگان در یک تعامل زبانی و تثبیت روابط اجتماعی زبان و تأثیرگذاری بر دیگران است (نک: هالیدی و متسین، ۲۰۰۴: ۲۹)؛ ۳- فرانش متنی که پیونددهنده دو فرانش مذکور است و میان گفته‌ها یا نوشته‌ها و جهان واقعی و ساخت‌های دیگر زبانی ارتباط برقرار می‌سازد (نک: بلور و بلور، ۲۰۰۴: ۱۷) و به پدیده کلامی موضوعیت معنادار می‌بخشد و آن را به شکل پیام درآورده، سبب تمایز متن معنادار از جمله‌های تصادفی و نامربوط می‌گردد (نک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۸).

«ساختار گذرایی» (Transitivity system) مفهومی است که در تحقّق زبانی فرانش تجربی نقش دارد و منظور از آن، مفهوم سنتی مربوط به افعال متعدّدی و توصیف فعل و مفعول نیست بلکه شیوه‌ای است که در آن بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله صورت می‌گیرد (نک: تامپسون، ۲۰۱۴: ۸۹). در این ساختار، فرایندهای فعلی به تناسب معانی‌شان به انواع ششگانه اصلی: مادی، ذهنی، رابطه-ای و غیر اصلی: رفتاری، گفتاری و وجودی تقسیم می‌شوند (نک: هلیدی و متسین، ۲۰۰۴: ۱۷۰-۱۷۲). این ساختار، پرکاربرد و مستقل‌اند و فرایندهای فرعی دارای بسامد کمتر، غیر مستقل و ترکیبی یا التقاطی‌اند و ویژگی‌های مشترکی از دو فرایند گروه نخست را دارند (نک: هلیدی و متسین، ۲۰۰۴: ۱۷۰-۱۷۲). این ساختار، تعیین‌کننده ۱- نوع فرایند (که هسته بند است و معمولاً در يك فعل یا عبارت فعلی تجلّی می‌یابد و عبارت است از رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود)؛ ۲- مشارک (اشخاص یا هویت‌هایی که به صورت گروه اسمی و صفتی آشکار می‌شوند) و ۳- «افزوده حاشیه‌ای» یا عناصر پیرامونی است که شرایط پس‌زمینه‌ای وقوع فعل را به صورت ادات نشان داده، اطلاعات حاشیه‌ای درباره علت، زمان، مکان، چگونگی بند بیان می‌کنند و در گروه‌های حرف اضافه‌ای، قیدی نمایان می‌شوند (نک: تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۶). این ساختار، نشان‌دهنده آن است که در هر بند چه کسی، چه فعلی را انجام داده و انواع فرایند فعل بر چه چیزی و در چه شرایطی انجام شده است و آیا بند دارای افزوده حاشیه‌ای هست یا نه؟ با پاسخ به این سه پرسش، گذرایی هر بند تعیین می‌گردد (نک: تامپسون، ۲۰۱۴: ۹۵). تحلیل «نظام گذرایی» سبب به دست دادن گزینشی نظام‌مند به تحلیلگر می‌شود و بدین‌گونه، الگوی گزینشی که بر پایه انگیزه‌های نویسنده از میان امکانات مختلف نظام زبان، صورت گرفته ابزار مهمی برای شناخت سبک وی خواهد بود و یکی از کاربردهای انگاره هلیدی ارتباط فرانش‌ها با مبحث سبک است.

در این مقاله از فرانش اندیشگانی برای بررسی سبک «احمد محمود»، در دو داستان کوتاه «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی» استفاده می‌شود که این امر در نظام‌گذاری قابل انجام است. انتخاب این دو داستان به دلیل اشتراک موضوع استعمار و تأثیر آن بر زندگی کارگران خطه جنوب است. «محمود» نویسنده‌ای واقع‌گرا است و غارت نفت، هسته مرکزی هر دو داستان اوست که با رنگ‌مایه غلیظ سیاسی نوشته شده‌اند. «در ادبیات سیاسی جنوب، بخش عمده‌ای از اساس هم‌سوزی‌ها استوار بر متغیرهای اقتصادی است و در ظاهر ارتباط مستقیمی به سیاست ندارد. اما هنگامی که پیش‌زمینه پیدایش این پدیده‌ها و پیامدهای آن‌ها واکاوی می‌شود، موضوع کاملاً سویه سیاسی به خود می‌گیرد» (شیری، ۱۳۹۴: ۲۰۶). زبان نگارش «محمود» انتقادی است و این مقاله بر آن است تا با انطباق داستان‌های یادشده با «فرانش تجربی»، شیوه استفاده او را از تجربیات دنیای بیرون و درون در جهت بازنمایی واقعیت در دنیای داستانش بیان کند. «محمود» در شهر اهواز از پدر و مادری دزفولی‌الاصل به دنیا آمده است. وی «خود معترف است جنوب و خصوصیات مردم آن را بهتر می‌شناسد» (گلستان، ۱۳۹۷: ۲۶). منطقه جغرافیایی، سازنده فضای داستان‌های اوست؛ از این‌رو فضای داستانی او در آبادان و اطراف آن در محیط و فضای گرم و تفتیده جنوب می‌گذرد و محیط، اشخاص و رخدادهای اجتماعی و سیاسی مرتبط با این اقلیم، هویت شخصی و درونی او را مشخص می‌کنند و صرفاً عاملی تزئینی نیستند. وی علاوه بر آن که از این عناصر به عنوان عناصر پیرامونی یا افزوده‌های حاشیه‌ای استفاده می‌کند، آن‌ها را در قالب عوامل مختلف فرانش‌ها قرار داده به ادبیت متن داستان‌های خود می‌افزاید.

## ۵. فرانش اندیشگانی

فرانش اندیشگانی متشکل از دو کارکرد تجربی و منطقی است و پژوهش حاضر با استفاده از فرانش تجربی انجام شده، زیرفرانش منطقی، روابط منطقی میان بندها را دربرگرفته آن‌را در سطحی فراتر از بند بررسی می‌کند. در فرانش تجربی، نویسنده، تجربیات مربوط به عالم بیرون و درون را به محتوا و معنا تبدیل کرده، بازگویی به صورت محتوای گزاره‌ای بند و بازنمود (representation) ظاهر می‌گردد (هلیدی ۲۰۰۴: ۱۶۹-۱۶۸). در بافت موقعیت که «متن در آن شکفته و آشکار می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۵۲)، سه‌متغیر زمینه، عاملان و شیوه وجود دارند که روی هم، سبک را تعیین می‌کنند. زمینه نشان می‌دهد که در بافت، چه چیزی در حال رخ دادن است؛ عاملان، اشخاصی‌اند که ایفای نقش می‌کنند و شیوه گفتمان، نقشی است که زبان، جایگاه و مسیر ارتباطی آن دارد (نک: همان: ۳-۵۲)؛ سبک نشان می‌دهد که براساس نوع بافت موقعیت، زبان، تغییر می‌کند (همان: ۹۵-۹۳). سبک، گونه‌ای از زبان است که از طریق آنچه گوینده، به لحاظ اجتماعی، انجام می‌دهد، تعیین می‌گردد (نک: متیسن و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۷۶). انتخاب سبک زبانی وابسته به موضوع گفتمان است. «محمود»، هر دو داستان را در بافتی

محلّی در اقلیم جنوب، در حوزه مکانی استعمارزده، کارگرنشین با مضامین سیاسی-اجتماعی به تصویر می‌کشد. حوزه یا زمینه گفتمان و واژه‌های برگزیده وی دربارهٔ محله‌هایی در خوزستان است. در آبادان، این شهر استعمارزده پیش از ملی شدن صنعت نفت، بنابر ترکیب اجتماعی (بخش مرکزی، احمدآباد و محلهٔ بهم‌شیر را گودنشینان و حاشیه‌نشینان شهری و محله‌های بریم، بوارده را اروپاییان یا آن عده از بومیانی که از آستین استعمار سرکشیده بودند در اشغال خود داشتند) (فرید، ۱۳۹۰: ۲۹). بوارده، بریم، کفیشه، خیابان احمدآباد، خیابان ظلم‌آباد از جمله محله‌ها و بهم‌شیر رودخانه، و لتکه (lotak)، شانک (šānak)، زبیدی (zobeydi) و سبور (sabor) از انواع ماهیان رودخانه‌های آبادان است که «محمود» از آن‌ها نام می‌برد. «زمینه گفتمان» او روایتی داستانی از بازنمایی واقعیت علاقهٔ پسرکی بومی به دخترکی فرنگی و حضور عوامل استعمار انگلیس در منطقهٔ نفت خیز آبادان و کنش‌های فردی و اجتماعی است که پیرو عشق کودکانه و مبارزات مردم بومی علیه استعمار به‌وقوع می‌پیوندد و در داستان دیگر، روایت مهاجرت و آوارگی کارگرانی که از شهرها و روستاهای مختلف به این منطقه آمده، با کارگران بومی برای یافتن کار همراهی می‌کنند و با انبوهی از رخ‌دادها و اشخاص که قابلیت گسترش در جهت رمان شدن را دارد؛ درون‌مایهٔ داستان «آسمان آبی دز» از موضوع سیاسی حضور استعمارگران به وضعیت اقتصادی-اجتماعی کارگران مهاجر و بومی گسترش می‌یابد. «محمود» و مخاطبان، «عوامل گفتمان» اویند و وی ناگزیر از داشتن رابطهٔ غیرمستقیم با خوانندگان است؛ زبانی که به کار می‌برد، دارای سطحی غیررسمی است؛ از سوی دیگر، اشخاصی که در زمینهٔ روایت و در جایگاه اجتماعی طبقهٔ فرودست ایفای نقش می‌کنند، «عوامل گفتمان» اند که راوی، فرانقش‌های آنان را در فرایندهای اصلی و فرعی در هر بند آشکار می‌سازد. «شیوهٔ گفتمان»، تک‌نگاری و مملوّ از کلام مرتبط با شرایط واقعی زندگی فرودستان در تقابل با فرادستان بیگانه است و از طریق نوشتار و به‌شیوهٔ محاکات، کنش‌های عاطفی، ترغیبی بیان می‌شود و بر داوری مخاطب تأثیر می‌گذارد و سبک نویسنده را که مخاطب عام دارد با سبک کسانی که مخاطب خاص دارند متفاوت می‌کند. نویسندگان واقع‌گرا برای نشان دادن رخدادها، تصاویری از جامعه و محیط اطراف خود خلق می‌کنند، اما سبک‌های متفاوتی را برای بیان آنچه می‌خواهند برمی‌گزینند که نشان از دید متفاوت آنان از دنیای پیرامون و دنیای خودشان دارد (نک: بارش، ۲۰۱۱: ۱۲) و اساساً رابطه‌ای بینامتنی میان کاربر زبان و موقعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی وجود دارد (نک: هلدی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). نویسنده همواره با جهان پیرامون خود در ارتباط است و بر آن تأثیر گذاشته، از آن تأثیر می‌پذیرد و تمرکز این پژوهش بر بندهایی است که عناصر محیطی، جغرافیایی، محلّی و طبیعی جنوب در آن‌ها به کار گرفته شده و در روند زندگی طبقهٔ استعمارشده تأثیرگذار بوده است. کاربرد این رویکرد در این‌دو

داستان نشان می‌دهد که علاوه بر مشخص شدن اقلیم و توجه به واقعیات، چگونگی «محمود» از این عناصر در جهت ادبیات متن کمک می‌گیرد.

## ۵-۱. فرایندهای اصلی

### ۵-۱-۱. فرایند مادی

معمول‌ترین فرایند در ساختار گذرایی یا در فراتنش تجربی مربوط به تجربه از دنیای بیرون و کنش فیزیکی است که بر انجام کاری یا رویدادی دلالت می‌کند (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۹۰). فرایند مادی، پرکاربردترین فرایند و در بازنمایی سبک واقع‌گرا، مؤثر است. عناصر آن عبارتند از: کنشگر (actor)، کنش پذیر (goal) و افزوده. نخستین عنصر، انجام‌دهنده کار و دیگری عنصری است که کار بر روی آن انجام می‌شود. هر دو عنصر می‌توانند انسان یا غیر انسان باشند و افعال گذرا و ناگذرا می‌توانند از این طریق بررسی شوند (نک: تامپسون، ۲۰۱۴: ۹۵). در بند «باد شمال، سطح بهمنشیر را چین می‌داد» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۷۷) شامل فرایند: «چین دادن»، کنشگر: «باد شمال»، کنش‌پذیر: «سطح بهمنشیر» هر دو عناصر غیر انسانی و غیر جاندار و گویای طبیعت آبادان‌اند. در بند «فولاد سعف‌های نیم‌گرفته را تو چاله جابه‌جا می‌کرد» (همان: ۷۲)، فرایند مادی: «جابه‌جا کردن»، کنشگر انسانی: «فولاد»، کنش‌پذیر: «سعف‌ها» (عنصری از طبیعت جنوب) و افزوده: «تو چاله» هستند. در هر دو بند «از تو سبق‌آمیزیم تو نخلستون» (همان: ۱۸۲) و «مویزه‌های زغال راتو اجاق ریخت» (همان: ۳۸) «کنشگران انسانی» (یا قوت و جوان قد کوتاه و قاصد) محذوف‌اند و در بند اول کنش‌پذیر: «تو» است، زیرا اگر فعل از نوع لازم باشد، نیازی به عنصر «کنش‌پذیر» نیست. «تو سبق»، «تو نخلستون» و «تو اجاق» افزوده‌ها یا عناصر پیرامونی‌اند.

در این فرایند، کنشگران / طبقه فرودست، بیشترین نقش را در باورپذیر کردن تجربه‌های «محمود» و انتقال آن‌ها به مخاطبان دارند. هر دو داستان، از زاویه دید سوم شخص که شاهد زندگی مردم بومی رنج‌کشیده جنوب است روایت می‌شوند و جهت‌گیری‌های نویسنده، حاکی از آگاهی وی درباره نحوه زیست این‌گروه از مردم است که غالباً در داستان، نقش کنشگر را ایفا می‌کنند. زندگی فرودستان و رنج‌هایشان که از زبان یکی از آنان نقل می‌شود، گویای آگاهی از علل و ریشه‌های ستم‌دیدگی است و ذکر غیر مستقیم علل واقعی، مکتب ادبی این دو داستان را از ناتوالیسم متمایز می‌کند: «آگه ما بار و بندیلمون رو کولمون نداریم و به حرف مفت هر کسی راهی این خراب‌شده نشیم... و خونه زندگیمونو از هم نپاشونیم که تو این خراب‌شده این‌همه عمه‌بتا زیاد نمیشه تا به هر اجرتی که دلشون بخواد کارگر خوب و ورزیده پیداکنن» (همان: ۴۰). کارگران اصفهانی، یزدی، لنجانی، آباده‌ای، دوانی، گتوندی، دزفولی و شوشتری (همان: ۵۱) برای یافتن کار و رهایی از فقر به این منطقه آمده‌اند. اغلب فرایندهای



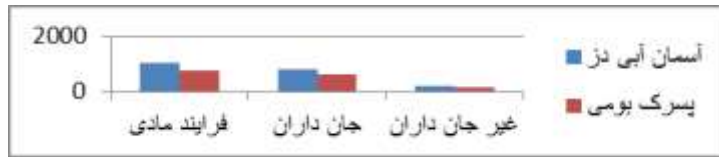
مادی در دو داستان، در بازگویی کنش‌های شخصیت‌های انسانی است؛ اما نویسنده با دخیل کردن کنشگران و کنش‌پذیران غیر جاندار، ادبیت متن را بیشتر نشان می‌دهد و در عین بازگویی جزئیات که ویژگی مکتب رئالیسم است مخاطب را در مسیر شناسایی محیط، فضا و طبیعت آبادان و وضعیتی که خلق می‌کند، قرار می‌دهد. با ایجاد استعاره در فعل، خواننده را متوجه می‌سازد که بافت جغرافیایی داستان، جنوب ایران است: «شعله‌های نارنجی رنگ گاز که از فراز لوله‌های بلند تصفیه‌خانه بیرون می‌زد، گله‌به‌گله، سیاهی شب را می‌درید» (همان: ۶۹). وی با این فرایند، زمان انجام رویدادها را بیان می‌کند: «خورشید در انبوه نخلستان نشست. شعله‌ها در انبوه نخل‌ها فرورفت، به‌شوره‌بوم نشست» (همان: ۳۷) و شرایط خشک‌سالی را که سبب کوچ کارگران شده توضیح می‌دهد: «این یکی دو سال اخیر هم که آسمان بدجوری با وزرگرا کج‌تابی کرد» (همان: ۴۳) و وضعیت کنونی آنان را به‌دنبال رقابت بر سر کار، هنگام بالا رفتن از کامیون که امکان داشت به‌مرگ «احمدعلی» بینجامد، با ذکر لباس خاص آن اقلیم در بندهای روبه‌رو بیان می‌کند: «دست‌های فراوان دو سر لنگوته»<sup>۴</sup> (longute) احمدعلی را کشید و لنگوته دور گردنش خفت شد» (همان: ۵۳) (محمود) بخشی از واقعیت را به مخاطب وامی‌گذارد تا دریابد که خشکی زمین و خاک نرم به‌هوا برخاسته برای آسایش کارشناسان بیگانه با نفت‌پاشی مرتفع می‌شود، از این‌رو به‌مدد مجاز تبیین می‌کند که: «نفت‌پاش آمد و رو جاده نفت سیاه ریخت»، اما این عمل برای کارگران به‌استعمار و استثمار درآمده انجام نمی‌شود؛ زیرا «تخت لاستیکی گیوه‌ها رو نفت جاده سُرمی خورد و گاه مردی با نشیمن به‌زمین می‌افتاد» (همان: ۵۲) و با استفاده از جان‌بخشی به کنش‌پذیران غیرجاندار صحنه‌های واقعی می‌آفریند. وی به‌ندرت، در برخی رویدادها، کنشگرها را حذف و از کنش‌پذیر و افزوده غیرانسانی استفاده می‌کند تا با کنایه، عمق بلای طبیعی خشک‌سالی فرودآمده بر برزگران را نشان‌دهد: «انگار رو زمین خاک قبرسون پاشیده بودن، خشک خشک» (همان: ۴۳).

بررسی این فرایند نشان می‌دهد که راوی با ذکر عناصر طبیعی و مکان‌های خطه جنوب، مخاطبان خود را با چگونگی کنش‌های اشخاص آشنا می‌سازد. عدم گزارش از فرایند مادی بیگانگان، ذهن خواننده را به‌هدف و باور نویسنده که خودآگاه یا ناخودآگاه قصد حذف آن‌ها را از محل زندگی خود دارد، نزدیک و گوشزد می‌کند که نویسنده از نحوه زندگی و چگونگی عمل‌کردشان درباره استعمار تجربه ندارد. استعمارگران جز در مقابل زندگی شخصی خود در چند جای معدود، نقش کنشگر را ایفا نمی‌کنند و مخاطب خط و ربط پویا و عمل استعمارگرانه از جانب آنان نمی‌یابد. کنش‌های آنان گزارش مستقیمی از چگونگی تسلط بر بومیان و استعمار ندارد. سیگار کشیدن، رفتن به داخل اتاق و بیرون آمدن، عکاسی کردن از کارگران (همان: ۲-۵۱) تنها فرایندهای مادی هستند که فرنگیان انجام می‌دهند. تنها عملی که راوی ذکر می‌کند درباره «مندل» است که از اندیکا<sup>۵</sup> آمده و باغبان خانه‌های

بریم شده، فرنگی به دلیل کشیدن چیق (می‌فرسددش حفیظ<sup>۶</sup> و حسابش رو می‌دن و از کار بیرونش می‌کنن) (همان: ۱۹۰). ورود کنشگران و کنش‌پذیران متعدّد در فضای داستانی سبب واقعی‌تر جلوه‌کردن صحنه‌های داستان می‌شود و دیدگاه و تجربه نویسنده درباره دنیای بیرون به خواننده انتقال می‌یابد.

با وجود افعال گذرا، کنش‌پذیر هم در این فرایند به میدان نوشتار پای می‌نهد و تعداد شرکت‌کنندگان بیشتری مجال ظهور می‌یابد و نویسنده می‌تواند تأثیر بیشتری بر مخاطبان خود بگذارد. «محمود» در هر دو داستان در ترسیم نحوه گذران زندگی طبقه کارگر (کنشگر) و تعامل با طبقه کارفرما (کنش‌پذیر) کوشیده است تا مشارکین متعدّدی متناسب با فضای داستان کوتاه به دنیای داستانی وارد سازد و واقعیات را در موقعیت‌های اقتصادی، سیاسی قابل لمس و باورپذیر جلوه دهد و شرایط زندگی افراد بومی را در شیوه‌های شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم بازگو کند. در «پسرک بومی» («سوری») در پاسخ اعتراض «شهر» درباره کار نکردن افراد بومی برای فرنگی‌ها می‌گوید: «باید مٹ موسی، شبا بره سیم‌های تلگراف خط دریایی رو بپره و بدزده و بگیرنش و کلبچه‌ش بززن و بندازنش تو زندون» یا مثل پدر «شهر» («سوری») و باغبان برای فرنگی‌ها نوکری و عملگی کنند (نک: همان: ۴-۱۹۳ و نیز ۱۷۰). «نبی» هم در «آسمان آبی دز» از فرط فقر و بیماری، شبانه به کنار یکی از پایه‌های چوبی خط تلگراف دریایی می‌رود و «با گازانبر سیم‌های مسی خط تلگراف دریایی را می‌بُرَد» (همان: ۷۰-۶۹). کنش‌های مشترک در هر دو داستان حکایت از تقابل زندگی فرودستان با فرادستان دارد که هر روز جعبه‌های لیموناد، بسته‌های نان سفید، قوطی‌های کنسرو و کمپوت به خدمتکاران آنان تحویل داده می‌شود (همان: ۵۴). فرایندهای مادی در هر دو داستان، فرایندهای غالب‌اند. در «آسمان آبی دز» از ۱۰۱۲ فرایند مادی، ۲۱۲ و در «پسرک بومی» از ۷۵۷ فرایند، ۱۴۲ فرایند به کنشگرهای بیجان اختصاص داده و با جاندارپنداری، تصاویر استعاری خلق شده است. بازنمایی واقعیات از این طریق در حوزه بیان روایی رئالیسم پررنگ‌تر از سایر فرایندهاست. وظیفه نویسنده رئالیست، بازگویی جزئیات حوادث است. وی که نمی‌تواند مستقیماً به داوری حوادث پردازد با این فرایند، زمینه را برای داوری مخاطب آماده می‌سازد. عنصر وضعیّت که مربوط به گروه قیدی است غالباً نشان‌دهنده مکان‌های مختلفی است که وقایع در آن‌جاها اتفاق می‌افتند، ذکر اداره، نخلستان، خانه اجاره‌ای، بنگله<sup>۷</sup>، نزدیک خانه «بتی»، کنار رودخانه، میدان مال‌فروش‌ها، خیابان احمدآباد، بوارده، کیفیسه برای آن است که نویسنده داستانش را شبیه زندگی واقعی بنماید.

### ۵-۱-۱. فراوانی فرایند مادی



### ۵-۱-۲. فرایند ذهنی

فرایند ذهنی به تجربه از جهان خودآگاه درونی، احساس، ادراک، شناخت و واکنش ذهنی مربوط است. فرایند مادی به تجربه ما از دنیای بیرون برمی‌گردد (هلیدی، متیسن، ۲۰۰۴: ۱۹۷) و این فرایند در بردارنده واکنش‌های ذهنی (دوست‌داشتن، ترسیدن) و افعال حسی (دیدن، شنیدن)، و شناخت (فکر کردن و اعتقاد داشتن) است (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۹) و به حواس پنجگانه و افعالی نظیر حس کردن، تصوّر کردن، شک کردن، فهمیدن، خواستن مربوط است (تامپسون، ۲۰۱۴: ۹۷). مشارکان این فرایند عبارتند از: مُدرک/حس‌کننده (Senser) که انسان یا غیر انسان را شامل می‌شود و نمود /پدیده (Phenomenon) که کسی یا چیزی است که دیده، شنیده، حس و خواسته می‌شود. از این طریق، نویسنده تجربیات ذهنی خود را به مخاطب انتقال داده چیزی را فرافکنی می‌کند. عمده این فرایند در توصیف حالات روحی و عاطفی «شهره» در مراحل مختلف داستان «پسرک بومی» با مشارکت «بتی» شکل می‌گیرد، وی که نسبت به آینده و فرجام نامعلوم عشق خود نگران است به - دوست خود «سوری» می‌گوید: «من از پس‌فردامی‌ترسم» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۸۹) و در روز تظاهرات نیز چندبار ترس خود را گزارش می‌کند (همان: ۲۰۳) یا ناآرامی درون را بیان می‌کند: «دلم قرار نمی‌گیره» (همان: ۱۸۶ و نیز ۱۹۴ و ۱۹۵). در این مکالمات، واکنش‌های ذهنی «شهره» (حسگر) درباره «بتی» (پدیده) آشکار می‌شود و از آن‌رو که تجربه دوست داشتن، تجربه شخصی و حس ناشناخته‌ای است و «شهره» نمی‌تواند عمق آن را بر زبان جاری کند، نویسنده ضمن بیان فرایندهای ذهنی ناگزیر از گذاشتن سه نقطه میان جملات اوست تا ناتوانی او را در انتقال تجربه‌اش بنمایاند: «من فقط دوستش دارم... دلم می‌خوادنگاش کنم» (همان: ۱۸۷). «سوری» می‌گوید: «تو که زبونشونو نمی‌فهمی» پاسخ می‌دهد: «من همین که نگاه کنم راضیم» (همان: ۱۷۳). بافت متنی این بندها منحصر به بیان تجربه درونی اوست. در این تجربیات، شاهد اشتیاق درونی یک‌سویه شهره هستیم. نویسنده حالات او را هنگام آتش‌گرفتن اتومبیلی که «بتی» در آن است با افعالی مانند «جیغ کشیدن»، «فریاد کشیدن از ته جگر» (همان: ۲۰۷) که حاکی از احساس ناشی از فقدان «بتی» (نمود /پدیده) است، بیان می‌کند.

در میان جملات «سوری» و «شهرو»، فرایند ذهنی «شهرو» آشکار می‌شود. «سوری» به او می‌گوید: «تو آگه می‌تونی اول برو مدرسه زیون خودمون رو یاد بگیر و اون وقت به فکر...»، «شهرو» سخنش را قطع کرده می‌گوید: «خیال دارم برم اکابر» (همان: ۱۸۵). در این فرایند، امکانات ناچیز تحصیل در بافت موقعیتی آشکار می‌شود. متن هر دو داستان حاکی از آن است که: «اصولاً فرودستان از دسترسی به امکانات و فضای آموزشی مناسب برای درک بهتر جامعه محروم‌اند» (برتز، ۲۰۰۱: ۱۴۳). بی‌سوادی و نادانی، علت اصلی تن‌دادن به استعمار و عدم توانایی خروج از آن است چنانکه وجود چند فرد آگاه که رهبری گروه‌ها را به عهده دارند، در روز شورش، دچار اختلاف شده و اعتراضشان از مسیر درست منحرف و به آتش کشیدن اتومبیلی که بچه‌ای سرنشین آن است منجر می‌شود، راه به مقصود نمی‌برند. در بندهای ذهنی که غالباً به «شهرو» نسبت به «بتی» تعلق دارد، مخاطب را از طریق واکنش کلامی در جریان میزان شناخت او نسبت به پدیده‌ها قرار می‌دهد. هنگامی که «بتی» در جایگاه کنشگر قرار می‌گیرد بنابر عدم فهم زبان، تنها واکنشش نسبت به «شهرو» در فرایند رفتاری «خندیدن»، «لبخندزدن» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۸۴) بازنموده می‌شود که حاکی از شباهت احساس و ادراک «شهرو» نیست.

اشخاص داستان، نشان‌دهنده ذهن و دنیای درون نویسنده در بندهای ذهنی‌اند و نشان‌می‌دهند او درباره دنیای اطرافش چطور می‌اندیشیده، «شهرو» که به فکر فرورفته، به پدر می‌گوید: «تو فکر باغبونم که تو لوله‌ها زندگی می‌کنه» (همان: ۱۷۷). «شهرو» در جایگاه مُدرک داستان «پسرک بومی» ادراکات و اندیشه‌های «محمود» را بازمی‌نمایاند: «به حرف‌های آرزو فکر کرد» و «تو خودش بود»، «تو فکر مندل بود»، از جمله فرایندهای ذهنی «شهرو» است که در صفحات ۱-۱۹۰ به قلم درمی‌آید. عمده این فرایند در «آسمان آبی دز» در تبیین افکار و خیالات کارگرانی شکل می‌گیرد که محل زندگی و شغل زراعت را رها کرده، می‌دانند به دلیل وجود تقاضای کار در مقابل عرضه کار کم، از آنان بهره‌کشی می‌شود و در اندیشه بازیابی علت بدبختی هستند: «آگه من و تو بشینیم و فکرامونو بکنیم و بی‌گدار به آب نزنیم...» (همان: ۴۰). کارگران برای پیشی گرفتن در رقابت با سایرین می‌خواهند متحد شوند و راه چاره‌ای برای به دست آوردن کار بیابند. «استاد موسم» می‌گوید: «ببینیم چه خاکی باید به سر کنیم» (همان: ۴۵). در فرایند ذهنی، دو بند زیر، گرسنگی و نیاز به یافتن کار و رسیدن به لقمه نانی با تشبیه دهان یاقوت به پوزه کوسه که ناشی از تأثیر بافت موقعیتی نویسنده است، آشکار می‌شود: «پوزه پهن یاقوت که به پوزه کوسه می‌ماند گرسنگی کشیده می‌نمود» (همان: ۵۱). «محمود» در فرایند ذهنی که آشکارکننده تجربیات دنیای درون و ایده‌های اشخاص داستان است، کمتر به درون ذهن مُدرک می‌رود. در فرایندهای ذهنی، «فولاد» که «زمینش را و زنش را و بچه‌هایش را به خدا سپرده بود» (همان: ۴۸) آشکار می‌شود که وی از «مام زرد»<sup>۸</sup> به این منطقه آمده‌است و در بندهای «تا که به کرخه برسد و تا که به کارون برسد و تا که به بهمنشیر برسد، چشم از زمین‌های همچون مس گذاخته

نگرفته بود) همان). نویسنده دشواری دل‌کندن از تعلقات را با کندی گذر از مناطق مختلف به‌نمود می‌گذارد. اشخاص اصلی «آسمان آبی دز»: احمدعلی، نبی، رحمان، یاقوت و علی‌رضا محور حوادث این داستان کارگران مهاجر دزفولی‌اند و دزفول از شهرهای لرنشین خوزستان است. علی‌رضا در فرایند ذهنی چشم‌دوختن به آسمان بهمنشیر و یادآوری آسمان دز می‌اندیشد:

قاصدم گموتری شو رفت و نه نومه      ندونم گرفتنش یا شاهین وش درومه

qāsedom kamutari šo va nauma, nadunom gereftaneš yā šāhin vaš daruma.

برگردان: قاصدم گموتری شد، رفت و نیامد، نمی‌دانم او را گرفتند یا شاهین سر راهش سبز شد، ترسید و نیومد.

صدای بهمنشیر و رطوبت ماسه‌ها «انگار بوی خنکی بالارود<sup>۹</sup> را به‌ذهن» او و «بوی صفه‌ها<sup>۱۰</sup> را و بوی کلک‌ها<sup>۱۱</sup> (kalak) را» به‌یادش می‌آورد و می‌اندیشد:

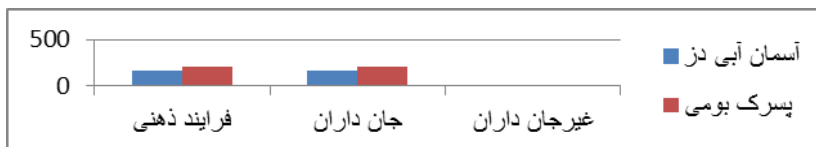
در پسین خراب یار نومه به‌یادم      حرمت آفتو نشین تو بده مرادم

dar pasine xarāb yār uma be yadom, hormate aftonešin to bede morādom.

برگردان: در عصر غمگین، یار به‌یادم آمد، به‌حرمت غروب آفتاب، تو مرادم را بده.

کاهش بسامد استفاده از این فرایند در «آسمان آبی دز» (۱۶۶) به‌نسبت «پسرک بومی» (۲۰۷) قابل‌توجه است. در داستان نخست، یک و در داستان دوم، دو فرایند ذهنی به‌غیرجانداران اختصاص یافته که به‌نسبت سایر فرایندها کمترین تعداد است. موضوع عشق در داستان دوم به‌افزایش بسامد این فرایند کمک کرده‌است. غالب فرایندهای داستان اول، مربوط به‌حواس پنجگانه است، اما در داستان دوم، ترسیدن، شورزدن دل، دوست داشتن و فکر کردن، بر حواس پنجگانه غلبه دارد. «محمود» از این فرایند به‌عنوان یک فرایند مکمل در کنار دو فرایند اصلی دیگر استفاده‌می‌کند تا به هدف خود که ایجاد حسی رئالیستی است نایل شود.

## ۲-۱-۵. نمودار فرایند ذهنی



### ۳-۱-۵. فرایند رابطه‌ای

فرایند رابطه‌ای، ابزار توصیف و تعریف است و با افعال ربطی بودن، هستن، شدن، و به‌نظر رسیدن و داشتن که مربوط به‌توصیف یا نشان‌دادن رابطه میان مفاهیم یا شناسایی و متضمن وجود افعالی است که روابط موقعیتی یا ملکی دارند و فعل معمول در آن‌ها بودن است، نشان‌داده‌می‌شود (نک: تولان، ۱۳۸۶: ۲۰۲) و به‌کیفیت پدیده‌ها ارتباطی می‌یابد. این فرایند با توجه به تفاوت‌های دستوری به دو نوع تقسیم می‌شود:

#### الف- حالت شناسایی یا هویتی (identifying)

در این حالت از فرایند رابطه‌ای، دو مشارک شناسا (identifier) و شناخته (identified) وجود دارد. با شناسا، هویت شناخته شناسایی می‌شود و فعل ربطی در معنی «برابر است با» به‌کار می‌رود؛ یعنی شناخته همان شناسا است، پس دو طرف، رابطه قابلیت جابه‌جایی دارند.

#### ب- حالت وصفی یا اسنادی (attributive)

در این حالت، وضعیت یا ویژگی خاصی به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود. مشارکان در ترکیبات اسنادی، «حامل» (carrier) و «مسند یا محمول» (attribute) و اگر مالکیت مطرح باشد، مالک و مملوک‌اند (تامپسون، ۲۰۱۴: ۱۰۱). همه فرایندهای رابطه‌ای در این دو داستان اسنادی‌اند. حدود ۵۲ درصد از جمعیت آبادان را در سال ۱۳۳۵، مهاجران روستایی و شهرستانی تأمین کرده بود (فرید، ۱۳۹۰: ۱۴۸) و «محمود» در بازنمایی واقعیت زندگی آنان در حالی که علت آن‌را در افکار «فولاد» جای می‌دهد، از بازگویی مستقیم و داوری درباره امور می‌پرهیزد و سازگاری آب و هوا را هنگامی که می‌توانستند بر سر زمین زراعی خود بمانند و مجبور به مهاجرت به این منطقه نشوند، با فرایند رابطه‌ای یادآور می‌شود: «آسمان مهربان بود، زمین مهربان بود و سخی بود و بارور بود» (محمود، ۱۳۸۱: ۴۹). وی، نگاه واقع‌نگر خود را متوجه موقعیت جغرافیایی منطقه می‌کند: «خاکش انگار که بیخته باشد، همراه هر نرمه‌بادی لوله می‌شد» (همان: ۴۸). وی داوری درباره جزئیات محل زندگی کارگران را که اتاق‌های اجاره‌ای قدیمی‌اند، به مخاطب وامی‌گذارد: «از شکاف لای لته‌های در اتاق‌ها که خوب چفت نمی‌شد، جابه‌جا خط روشن نور افتاده بود» (همان: ۷۸). «آرزو» هنگام نقد وضعیت اسفناک بومی‌هایی که از فرط فقر در لوله فاضلاب زندگی می‌کنند می‌گوید: «راضی هستن که اجاره‌خونه نمیدن» (همان: ۱۷۶). «محمود» برای معرفی ویژگی‌های بیگانگان از زبان «سوری» به «شهر» می‌گوید: «فرنکیا چه لجبازن» (همان: ۱۸۶) و «شهر» با استناد به سخن «آرزو» نگاه فرادستانه فرنگی‌ها را نسبت به افراد بومی بازنمایی می‌کند که: «ما غربتی هستیم، ما وحشی هستیم» (همان: ۱۹۵) و در بندهای زیر نویسنده با به‌یادآوردن اشکفت‌های<sup>۲</sup> (eškaf) مشرف به رود دز که در گویش دزفولی به کت (kat) نیز معروف‌اند

قدرت و نفوذ سخن «آرزو» را توصیف می‌کند: «حرفش صدای کوه بود که تو اشکفت‌ها سر در گم بود، غرش بهم‌نشیر بود و نجوای نخل‌ها و صدای سایش برگ‌های نیزه‌ای بود» (همان: ۱۷۷). حرف، حامل و صدای کوه، غرش بهم‌نشیر و نجوای نخل‌ها همانی/یکسانی و سر در گم مسند است و در «آسمان آبی دز» نیز از رابطهٔ اسنادی برای توصیف فضا استفاده می‌شود: «خروش بهم‌نشیر سیلابی بود. نخل‌ها بی‌قرار بودند، سرشاخه‌ها... از هم جدا می‌شدند و باز درهم می‌شدند» (همان: ۷۸) و در بندهای: «سرد که شد، روزها بدتر شد، هوا خشک بود» (همان: ۶۷)؛ «باد سوز داشت، زمین خشک بود» (همان: ۶۹)؛ فضای سرد و تاریک داستان را گزارش می‌کند. «محمود» در این فرایند، متن را با توصیف کردن رابطهٔ موجود میان مفاهیم، قابل درک می‌سازد. گویی «پسرک بومی» دنبالهٔ «آسمان آبی دز» است از سرمای زمستان به گرمای تابستان، از انفعال اشخاص فرودست «آسمان آبی دز» به جوش و خروش اشخاص «پسرک بومی» می‌رسیم. او با فرایند رابطه‌ای در داستان اخیر اتومبیل‌فرنگی را توصیف می‌کند: «سواری فیلی‌رنگی که طاقش سفید بود و نور تند صبحگاهی را بازمی‌تافت» (همان: ۵۲) و در «پسرک بومی» اتومبیل خاکستری‌رنگ پدر «بتی» را با فرآیند ذهنی با همان ویژگی بازمی‌نمایاند: «نگاه شهرو به سقف سفید اتومبیل بود که نور خورشید را بازمی‌تافت» (همان: ۱۶۹).

وجود چند نمونهٔ اندک از فعل داشتن (مالکیت) در وجه منفی، حکایت از فقر فرودستان می‌کند و وجه حامل و محمول یا مالکیت در این بندها رنگ می‌بازد. «شهر» مصایب این طبقه را با حامل و محمولی که گزارشگر بدبختی و ناداری است بیان می‌کند: «نسیب بدبخت شش‌هفتا بچهٔ لخت و لیشداره» (همان: ۱۹۱) آرزو می‌گوید: «خونه و زندگی درست و حسابی نداریم» (همان: ۱۹۲). کارگران، لباس دست دوم فرنگی‌ها را به تن خود و زن و بچه خود می‌کنند، «شهر» با دیدن لباس «بتی» در تن دختر باغبان می‌اندیشد: «به تن دختر باغبون قناس بود» (همان: ۱۹۱). -حامل که «پیراهن» است در بند محذوف است. - این فرایند به نویسنده کمک می‌کند تا شرایط شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی و احساسات و محیط آن‌ها را به صورتی قابل درک توصیف کرده، در کنار فرایند مادی صحنه‌های رئالیستی بیشتری برای مخاطب به وجود آورد. فرایند رابطه‌ای ملکی در داستان «پسرک بومی» بسیار کم است و مربوط به فرادستان می‌شود که گروه قلیلی از جامعه را تشکیل می‌دهند: «خانه‌های فرنگی-ها، همه مرغدانی داشتند اما خانهٔ پنجمی، یک اتاقک سبزرنگ تخته‌ای هم داشت... صاحب‌خانهٔ پنجمی... یک سگ میانه‌اندام گرگ‌نما هم همراه داشت» (همان: ۱۶۶) که زوزهٔ گرگ‌نمایش در قیاس با سگ «سوری» که دارای زوزهٔ بغور، تنهٔ لخت و چشمان قی گرفته است، تفاوت میان حیوانات را هم بازمی‌نمایاند. اظهار نظر «شهر» دربارهٔ تأثیر اعتیاد همسایهٔ «سوری» بر بلبل که: «اون زبون بسته که دودی شده» (همان: ۱۸۶) حاکی از مشکلات سلامت روان برخی اهالی است. در «آسمان آبی دز» نیز که مرد بلندقامت به همدست خود اشاره می‌کند: «تفش کن<sup>۱۳</sup> اسی<sup>۱۴</sup>... بیبیم راس می‌گه هیچی

نداره)) (همان: ۶۳). واقعیت فقر کارگران را در نداشتن پول اجاره اتاق تبیین می‌کند و ترس از سرمای زمستان را در فرایند رابطه‌ای مالک و مملوک نشان می‌دهد: «زمستون روزای بدتری داریم» (همان: ۶۷)، «تا کارت کارگری نداشته باشی از در اصلی (درمانگاه) رات نمیدن» (همان: ۵۸). «محمود» ذهنیت خود را به یکی دیگر از کارگران مهاجر که در حسرت داشتن پول برای آبادکردن زمین زراعی است انتقال می‌دهد: «آگه پول داشتم...» (همان: ۴۸) و هم او به‌مزدوران می‌گوید: «ما تا کار گیرمون نیاد، آه در بساط نداریم» (همان: ۶۴). اشخاص نیز با فرایند رابطه‌ای اسنادی توصیف می‌شوند: «نبی، مشت استخوانی بود» (همان: ۶۸) «غلام‌علی، انگار گورزا بود» (همان: ۶۶). «محمود» هنگامی که قصد معرفی شخص، مکان یا شرایط جدیدی را دارد متن را به‌سبب توصیف کردن، قابل درک می‌کند: «صاحب‌خانه که لاغر بود و کشیده بود هنوز نیامده بود» (همان: ۱۶۷). وی برای توصیف چهره و ظاهر اشخاص از فرایند رابطه‌ای همانی / یکسانی استفاده می‌کند: «جوان سرخ‌رویی که به‌تیزی زنبور بود و مویش قرمز بود سر راهشان سبز شد» (همان: ۸۸)، «چهره‌ها، انگار که تراشیده از سنگ و چشم‌ها نشسته در حدقه‌های استخوانی و دست‌ها رگ‌نما شده» بود (همان: ۵۵)، «سرش بزرگ بود. مویش چین‌دار بود» (همان: ۸۴)، «پرده‌های چشم دختر آغا ورم داشت» (همان: ۷۹) و در نگاه «شهر و» ی نوجوان در جلسه شبانه: «قیافه‌ها بزرگ‌تر می‌شد» (همان: ۱۷۶).

طبیعت، جغرافیا و فضای جنوب، در داستان‌های «محمود» عناصری فعال و نقش‌آفرین‌اند. وی با استفاده از رابطه‌ی اسنادی در بندهای «بوی گاز نفت و بوی شور دریا و بوی چمن با هم قاطی بود» (همان: ۱۷۱) و «شعله‌های گاز نفت... تو مه شناور بود و مثل رگه‌های خون بود» (همان: ۱۹۶)، از مکان زندگی اشخاص خبر می‌دهد. «محمود» پس از وصف کار سخت روزانه، شب را زمان گرد هم آمدن مردم بومی و اجتماع آنان در خانه یا حوزه می‌داند و با توصیف سر و صدای رود و نجوای نخل‌ها در واقع ذهن خواننده را آماده پذیرفتن بحث‌های انتقادی، اقتصادی و سیاسی اشخاص داستان می‌کند: «شب که می‌شد انگار که بهم‌نشیر خروشان‌تر می‌شد و پر سر و صداتر می‌شد» (همان: ۱۷۶). در داستان «آسمان آبی دز» از این فرایند برای توصیف طبیعت و اتمسفر داستان، صحنه‌های مختلف و برای به‌وجود آوردن حسی رئالیستی استفاده می‌شود: «شب سنگین بود و خفه بود و هوهوی نخل‌ها و صدای بهم‌نشیر از شب‌های دیگر پرتوان‌تر بود» (همان: ۴۸). در مثال «هوا سرد بود، آسمان بلور یخ‌زده بود» (همان: ۷۲)، بلور یخ‌زده محمولی است که با آسمان همانی / یکسانی دارد. نویسنده از بادهای محلی «باد شمال» و «باد شرعی» برای توصیف وضعیت دما و هوا کمک می‌گیرد؛ باد شمال در تابستان رطوبت و دما را کاهش‌دهنده قابل تحمل می‌کند. روز تظاهرات باد شرعی که نفس کشیدن را دشوار کرده مثل مه سبکی روی شهر نشسته است و کارگری با دل‌واپسی می‌گوید: «آگه شمال نشه؟» و دیگری پاسخ می‌دهد: «همه خفه می‌شیم» (همان: ۱۹۸).



بند «بازارچه‌ها پر بودند از کارگران بیکار که همه خاموش و هراس بر آن‌ها چیره...» (همان: ۵۵)، در توصیف وضعیت اشخاص، استفاده شده است. بند «اگه هم‌دیگه رو داشته باشیم، خیلی کارا می‌تونیم بکنیم» (همان: ۴۷)، حاکی از عدم همکاری و اتحاد افراد فرودست در برابر ستم فرادستان است. در توصیفات مستقیم و غیرمستقیم «محمود»، اشخاص محلی مثل «سوری» دارای چشمان آب‌چکان (همان: ۱۷۳)، جاشو سیه‌چرده (همان: ۱۹۲)، نسیم بدبخت (همان: ۱۹۱) و دیگری مفنگی، گرسنه و صف می‌شوند، اما سرانجام «عبدول» پدر «سوری» که شخصیتی تپیک و نماینده اشخاص اقلیم جنوب است «با شانه‌هایی پهن، صفوف آدم‌ها را» می‌شکافد (همان: ۱۹۹) و همراه سایر کارگران علیه استعمار به اعتراض برمی‌خیزد. سیر واقع‌گرایی نویسنده در داستان «پسرک بومی» به اوج می‌رسد و اشخاص داستان او طی فرایند توصیفی ریشه مشکلات خود را بازگو می‌کنند که: «اگه نون نداریم، اگه جا نداریم، اگه گشنه و بی‌کاریم، همه زیر سر فرنگیاس» (همان: ۲۰۵) «محمود» در استفاده از حامل‌ها و محمول‌ها متفاوت عمل می‌کند، او از عناصر غیر انسانی، مانند جاده، هوا، شب و عناصر دیگر به عنوان حامل (Carrier) استفاده کرده تا اتمسفر داستانش را بهتر به تصویر کشیده واقعی جلوه دهد و این امر میزان اهمیت دنیای بیرون را نشان می‌دهد: «زبان‌های آتش با شاخه‌های درختان میموزا درهم شده بود و دود بالای دهانه خیابان اول بوارده تنوره می‌کشید» (محمود، ۱۳۸۱: ۲۰۶). نمودار زیر نشان می‌دهد تا چه اندازه، هر دو داستان «محمود» به‌زندگی روزمره و واقعی نزدیک هستند.

### ۳-۱-۵. نمودار فرایند رابطه‌ای



### ۲-۵. فرایندهای غیر اصلی در «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی»

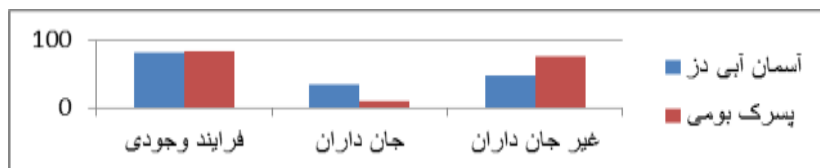
ساختار گذرایی فراتر از اندیشگانی، دارای سه فرایند فرعی: فرایندهای وجودی، رفتاری و کلامی است. این سه، در مرز فرایندهای اصلی قرار دارند و در به‌دست آمدن تحلیل‌های دقیق‌تر استفاده می‌شوند. نویسنده در استفاده از فرایندهای غیر اصلی این دو داستان متفاوت است؛ در «آسمان آبی دز» بیشتر از فرایند کلامی، اما در «پسرک بومی» بیشتر از فرایند رفتاری استفاده می‌کند.

## ۵-۲-۱. فرایند وجودی

در این فرایند، بود و نبود و هستی و نیستی پدیده‌ها مطرح است و از طریق افعالی نظیر بودن، هستن، وجودداشتن، ظاهرشدن، آویزان‌بودن، باقی‌ماندن و غیره، از وجودداشتن یا نداشتن کسی یا چیزی در جایی یا اتفاق‌افتادن چیزی خبر می‌دهد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۶). از آن‌رو که این فرایند اساساً با فعل «بودن» همراه است و حضور یا وجود چیزی را نشان می‌دهد، مشابه فرایند رابطه‌ای است، چون رخ‌دادن را نشان می‌دهد، با فرایند مادی ارتباطی یابد. شرکت‌کننده و یا رویداد این فرایند که وجودش نشان داده می‌شود، موجود (Existent) نام‌دارد که هر چیزی می‌تواند باشد (تامپسون، ۲۰۱۴: ۱۱۰). مثال‌های زیر چگونگی استفاده «محمود» را از این فرایند در داستان «پسرک بومی» نشان می‌دهد:

«خط تلگراف دریایی در طول جاده بود» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۶۵). «خط تلگراف» موجود و «در طول جاده»، عناصر محیطی‌اند که با فعل «بودن» نشان داده می‌شوند. «بیابان بود و زمین شوره بود... خلیج بود و هوهوی موج‌های پر توان تو گوشش بود» (همان: ۶۹)، «چراغ‌های رنگارنگ کشتی‌ها، شعله‌های سرکش بیلرهای<sup>۱۵</sup> تصفیه‌خانه» (همان: ۱۷۲)، «گاز نفت» (همان: ۵۰) «بوی علف با بوی گس خارک‌های-<sup>۱۶</sup> (xārak) نرسیده» (همان: ۱۸۶)، دیگر عناصر محیط آبادان هستند که با فرایند وجودی، اقلیم جنوب را نشان می‌دهند. تصمیم بازگشت به دزفول در بند روبه‌رو بیان می‌شود: «اگه تا آخر هفته بازم بیکاری بود راه می‌فتم به طرف ولایت» (همان: ۸۳). اگرچه بسامد کلی این فرایند در هر دو داستان نزدیک به هم است، عناصر موجود در «آسمان آبی دز» عناصری متفاوت مانند بیابان، خلیج، هوهوی امواج، آسمان و عناصر جاندار است و در «پسرک بومی» تعداد عناصر غیرجاندار بیشتر حضور دارند. تعداد فرایندهای وجودی در داستان «پسرک بومی» در رتبه ششم است؛ زیرا از فرایندهای دیگری برای بیان وجود اشخاص، رویدادها یا چیزها استفاده می‌شود. حال آن‌که در داستان دیگر پس از فرایند رفتاری، کمترین فرایند، فرایند وجودی است. از ۸۱ فرایند وجودی در «آسمان آبی دز»، ۳۴ بند به جانداران و ۴۷ بند به غیرجانداران و در «پسرک بومی» از ۸۴ فرایند وجودی، ۹ بند به جانداران و ۷۵ بند به غیرجانداران اختصاص یافته است.

## ۵-۲-۱. نمودار فرایند وجودی



## ۲-۲-۵. فرایند رفتاری

فرایند رفتاری، فرایندی ترکیبی و حد واسط فرایندهای مادی و ذهنی و دربرگیرنده رفتارهای روان‌شناختی فیزیکی است و رفتارهای جسمانی و روانی مانند نفس کشیدن، سرفه کردن، خندیدن، خواب دیدن، خیره شدن، گریستن، نگرستن، آواز خواندن، اخم کردن، نگاه کردن، گوش دادن، لبخند زدن، داد زدن و غیره را در برمی‌گیرد. شرکت کننده؛ یعنی رفتارکننده (Behaviorist) باید جاندار باشد تا رفتاری از او سر بزند. این عنصر معمولاً انسان یا حیوان است (تامپسون، ۲۰۱۴: ۱۰۹)؛ برای مثال، «پدر بتی و مادر بتی و فرنگی چاق نگاهش می‌کردند» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۷۲)، «پدر، مادر و فرنگی» «رفتارگر» تلقی می‌شوند و فرایند رفتاری «نگاه کردن» از آنان سر می‌زند. فرایندهای مربوط به افعال انسانی، فرایندهای خودجوش یا کنترل نشده هستند و می‌توانند درونی یا بیرونی باشند (تولان، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

«محمود» به دلیل توجه به عمل، قادر به خلق متنی واقع‌گرا در دنیای داستانی «پسرک بومی» می‌شود و از طریق فرایند رفتاری، چگونگی مواجهه مردم بومی را با یکدیگر و با افراد بیگانه و استعمارگر نمایش می‌دهد. نگاه «شهری» از دریچه چشم راوی نسبت به افراد بیگانه از این طریق بازنمایی می‌شود. مثال‌های زیر گویای بی‌تجربگی نویسنده از دنیای فرنگیان است: «فرنگی چاق و کوتاه قامت که همیشه یک‌بند عرق می‌ریزد و نفس نفس می‌زند و هیچ وقت هم نمی‌خندد» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۶۶). «فرنگی چاق که هیچ وقت نمی‌خندید... به شهری نگاه کرد» (همان: ۱۷۲). علاقه «شهری» به «بتی» فقط از طریق از دور نگرستن است، هرگز کلامی میان آن دو رد و بدل نمی‌شود، تنها رخدادی که نقطه اوج ارتباط این دو است در این اتفاق خلاصه می‌شود که: «هر دو با هم خندیدند» (همان: ۱۸۴) و پس از رفتن بتی به اتاق، خنده رو لب‌های شهری می‌ماسد و نگاهش به در اتاق که پشت سر بتی بسته می‌شود، سکنه می‌کند (نک: همان).

خیره شدن «شهری» به نخ قلاب (همان: ۱۸۹) و سطح رودخانه (همان: ۱۹۴) و خجالت کشیدن باغبان از نگرستن در چشمان وی (همان: ۱۹۳)، از جمله فرایندهای رفتاری شمرده می‌شوند. بدون اسم بودن شخصیت‌های بیگانه، حکایت از ناشناخته بودن آنان در هر دو داستان دارد. در هر دو، فرنگی نام دارند با صفاتی همسان. گویا فرنگی چاق در «آسمان آبی دز» که «عرق کرده بود» (همان: ۵۱)، «فرنگی چاق و کوتاه قامتی» است که در «پسرک بومی» عرق می‌ریزد و نفس نفس می‌زند. در «آسمان آبی دز» از مجموع ۱۸ فرایند رفتاری، ۵ فرایند به غیرجانداران و در «پسرک بومی» از مجموع ۱۴۵ فرایند رفتاری، ۳۱ فرایند به غیرجانداران اختصاص یافته است.

۵-۲-۲. نمودار فرایند رفتاری



۵-۲-۳. فرایند کلامی

فرایند کلامی شامل هرگونه کنشی درباره «سخن گفتن» است که از طریق افعالی چون صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، پیشنهاد دادن بیان می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۷۷). «فرایندهای کلامی، فرایندهای گفتن یا صحبت کردن در معنای کلی آن هستند» (تولان، ۲۰۰۳: ۸۶). شرکت کنندگان این فرایند عبارت‌اند از: گوینده (sayer)، دریافت‌کننده (Receiver) و پیام (Verbiage) (تامپسون، ۲۰۱۴: ۱۰۵). متون روایی، بهره بیشتری از این فرایند می‌برند اما آنچه در متن دو داستان «محمود»، توجه را جلب می‌کند آن است که هیچ‌گونه گفت‌وگویی مابین اشخاص بومی و خارجی صورت نمی‌گیرد. در هیچ‌جای این دو داستان، اثری از دستور یا جبر کلامی، پیشنهاد، سرزنش‌فرنگی‌ها که نماینده طیف طبقه فرادستانند، وجود ندارد. خواننده، ستم و بهره‌کشی را از میان سخنان افراد بومی که قادر به ارتباط با هم هستند درمی‌یابد. نویسنده در گفت‌وگوی «باغبان» با «شهر» گفت و گوی «شهر» در ضمن ماهی‌گیری با «سوری» و مشارکان در تظاهرات درباره موضوع استعمار، خواننده را متوجه می‌سازد که کلام گویندگان، یک‌رشته قضیه است که داوری‌های انتظام‌یافته آنان را درباره موضوع یا موضوعاتی می‌رساند (فالر و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۴). «محمود» به صورتی ظریف بدون اعلام نظر یا داوری در ایدئولوژی، آشکار می‌سازد که وجه مشترکی میان این دو گروه وجود ندارد، هیچ‌یک زبان هم را نمی‌فهمند و هم‌دل نیستند و این از مقایسه توصیفات جزء به جزء زندگی دو گروه به دست می‌آید. وجود این فرایند در میان اشخاص بومی گواه آن است که برقراری ارتباط زبانی، کارکرد اجتماعی است و نشان می‌دهد: «نقش‌گرایی، رویکردی است که سعی می‌کند زبان را هم به‌طور ذاتی در درون خود توضیح دهد و هم در صدد آن است که رابطه زبان را با نظام‌هایی نظیر فرهنگ و نظام اجتماعی و باورها بیان کند» (لیچ، ۱۹۸۷: ۷۶). در «آسمان آبی دز» نخستین بند با فرایند کلامی «بمان گفت» (محمود، ۱۳۸۱: ۳۷) آغاز می‌شود و غالب بندها با گفت و گوی گارگران دزفولی شکل می‌گیرند و با وجود خودداری نویسنده از کاربرد افعال حاکی از این فرایند، بسامد آن در رتبه سوم فرایندهای اصلی و فرعی قرار دارد. «محمود» که خود در بافت موقعیتی و فرهنگی افراد فرودست قرار دارد، تمام بندهای این فرایند را به این گروه اختصاص داده حتی یک‌بار هم نقل قول و پیامی از فرادستان استعمارگر بیان نمی‌کند.

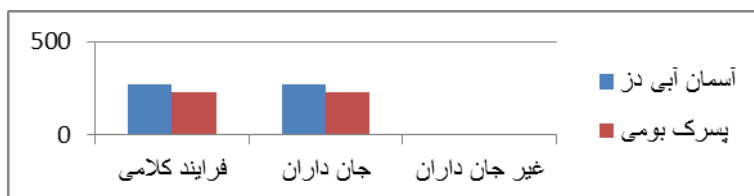
از میان فرایند کلامی کارگران جز بدبختی و ستم‌دیدگی چیزی شنیده نمی‌شود. بیشتر رخدادها از خلال گفت و گوی «یاقوت» و سایر کارگران گزارش می‌شود. نویسنده، هنگام پیشنهاد به اتحاد در برابر سایر کارگران مهاجر از تشبیه دهان «یاقوت» به پوزه خودداری نمی‌کند و با کنایه، فرایند کلامی سخن‌گفتن را با تکان خوردن پوزه به او نسبت می‌دهد: «پوزه پهن یاقوت تکان خورد: -مگه دیگران چوب سفیدن؟» و «علی‌رضا» می‌گوید: «بذار برا یه دفعه هم که شده همگی عقلامونو رو هم کنیم» (همان: ۴۷). از میان فرایند کلامی «احمدعلی» آشکاری می‌شود که: «-می‌گفتن که انگار یه قنترتچی<sup>۷</sup> از تهرون اومده و یونصد تا بنگله سه‌اتاقه قنترات کرده» (همان: ۴۶). سرانجام داستان با مرگ «نبی» ناشی از بیماری مالاریا و عدم توانایی درمان و ضربات مزدوری که او را هنگام دزدی سیم تلگراف یافته و تصمیم برگشت کارگران به روستاهای قحطی‌زده، پایان می‌پذیرد.

«محمود» در «پسرک بومی» نیز گفت و گویی از آغاز داستان میان «شهرو» و «باغبان پیر» قرار داده تا خواننده به‌گره بازنشدنی داستان که عشق کودکانه «شهرو» به «بتی» است پی ببرد. این‌بخش مانند دیالوگ‌های دیگر، اغلب در آغاز مکالمات و گاه با حذف افعال گفت، پرسید، پاسخ داد، سؤال کرد، پیشنهاد داد، همراه است: «باغبان شهرو را که دید، گفت: شهرو تو خسته نشدی؟ شهرو پرسید: -از چی؟» (همان: ۱۶۶). در مکالمه «شهرو» و «سوری» که قرار است به‌ماهگیری بروند از افعال یاد-شده استفاده نمی‌شود و خواننده از سیاق جملات به سؤال و جواب پی‌می‌برد. هنگامی که مادر، سر از لته‌های در بیرون آورده می‌گوید: «شهرو، ظهر بیای که ناهار بابات رو ببری»، موقعیت پدر («شهرو») آشکار می‌شود که کارگری است که به‌قول باغبان «بابای بدبخت» است (همان: ۱۹۴) و اندک محاضری ویژه‌ظهرش به‌وسیله پسرکش به‌او می‌رسد که حاصل ماهیگیری آن روز اوست. برای بازگویی شرایط سخت ناشی از استعمار و استثمار، «شهرو» که در جلسات حوزه شرکت می‌کند در مقام گوینده قرار می‌گیرد تا دریافت‌کننده/سوری را از نقل‌واره بند روبه‌رو آگاه‌کند که: «آرزو همه‌اش می‌گه تقصیر این فرنگیاس» (همان: ۱۹۲).

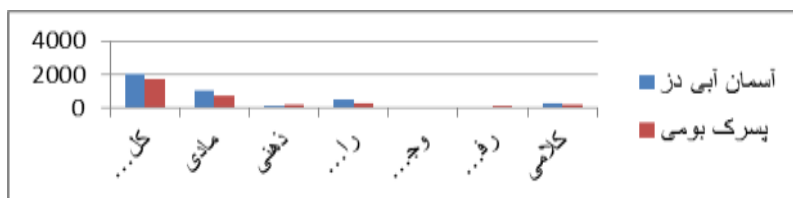
فرایند کلامی در واقع ایده ذهن است که به‌صورت کلام از طرف گوینده گفته می‌شود (نک: تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۰۶)؛ اما ایده‌های فرنگیان هرگز بازگو نمی‌شود. «محمود» در فرایند کلامی، رابطه گفتاری اشخاص را در زندگی روزمره نشان می‌دهد. وی با بازگو نکردن حتی یک گفتار از خارجی‌ها، مخاطب را متوجه می‌سازد که بومیان و خارجی‌ها هیچ‌گونه ارتباط معنی‌داری از طریق زبان که ابزار انتقال معناست، نمی‌توانند داشته‌باشند؛ وی احساس بیگانگی را به‌خوبی به‌خواننده انتقال می‌دهد، تنها ارتباط «شهرو» و «بتی» نیز حاصل کلامی ندارد چون به دلیل ندانستن زبان، نمی‌توانند کلامی به زبان آورند و نویسنده از کلام «بتی» تعبیر به «حرف زدن» می‌کند که قابل فهم نیست (نک: محمود، ۱۳۹۱: ۱۸۴). هنگام گفت و گوی فرنگی با همسر، دوست و فرزندش و نیز در مواجهه با «شهرو» گزارشی از

محتوای سخنان آنان انجام نمی‌گیرد و صرفاً به فعل «حرف زدن» بسنده می‌شود (نک: همان: ۱۷۲ و نیز ۱۶۹). تمام گزارش راوی درباره فرنگی‌ها از طریق فرایند رفتاری مختصری انجام می‌گیرد. «محمود» در هر دو داستان، از فرایند کلامی میان بومیان به شکل مناسب بهره می‌برد؛ در داستان «آسمان آبی دز» ۲۷۱ و در «پسرک بومی» ۲۲۷ فرایند کلامی استفاده کرده و در هر دو داستان، هیچ‌گونه فرایند کلامی درباره غیرجانداران نیامده است.

### ۳-۲-۵. نمودار فرایند کلامی



### نمودار کل فرایندها



### ۶. نتیجه‌گیری

درصد و بسامد وقوع انواع فرایندها که با بررسی تمامی افعال موجود در داستان‌های مذکور حاصل شده، مبنای شاخص سبکی در نظر گرفته شده است. بسامد استفاده «محمود» از فرایندهای اصلی و غیر اصلی نشان می‌دهد وی برای ایجاد متن و سبکی رئالیستی از چه فرایندهایی استفاده می‌کند. او به مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی وقایع جهان بیرون و درون پرداخته، از طریق محتوای گزاره‌ای و معنایی به آن‌ها شکل داده احساسات و اندیشه‌های خود را بازمی‌نمایاند. با توجه به یافته‌ها، بسامد فرایند مادی از سایر فرایندها بیشتر است و این نکته حاکی از گرایش «محمود» به بیان وقایع دنیای بیرون است. انجام اعمال فیزیکی به وسیله غیرجانداران، توجه او را به ادبیات متن و استفاده از تصویر خیالی استعاره و جان‌بخشی نشان می‌دهد که بسامد استفاده از آن در «آسمان آبی دز» بیشتر از «پسرک بومی» است. در هر دو داستان، بسامد استفاده از فرایند رابطه‌ای در ردیف دوم فرایندها قرار دارد که هم به جانداران و هم غیرجانداران اختصاص دارد و این نشان‌دهنده سبک واحد او در بازنمایی واقعیات در هر دو

داستان است. فرایند مادی، بهترین فرایند تبیین جزئیات و فرایند رابطه‌ای مناسب‌ترین فرایند در توصیف اشخاص و وضعیت آنان و فضا و طبیعت اقلیم جنوب است. بنابر این دست‌ورزبان، فرایند کلامی که مناسب‌ترین فرایند در ایجاد ارتباطات اجتماعی و بازگویی گفته‌هاست در رتبه سوم قرار می‌گیرد. در هیچ‌یک از دو داستان، کلامی میان استعمارگران و اشخاص بومی صورت نمی‌گیرد، اما این فرایند، میزان ارتباطات اجتماعی بومیان را با یکدیگر نشان می‌دهد و تأکیدی بر نگرش هلییدی است که بر نقش اجتماعی زبان مبتنی است. فصل مشترک هر دو داستان موضوع «استعمار» و «فقر و نادیده گرفتن افراد بومی» است. میزان کنش‌های افراد فرادست؛ یعنی استعمارگران، در متن بسیار ناچیز است. در داستان «آسمان آبی دز» حدود ده و در «پسرک بومی» حدود بیست فرایند مادی و رفتاری دربارهٔ آنان آمده است. تفاوت این دو داستان در آن است که اشخاص و جامعه «آسمان آبی دز» منفعل‌اند حال آن‌که در «پسرک بومی» در حال بیدارشدن هستند و روند تغییر و تحوّل فکری «محمود» و مخاطبان او را در این دو داستان می‌توان دید. وی کارکردهای فردی و جمعی طبقه فرودست را می‌نویسد. «شهر» شخصیت اصلی «پسرک بومی» گویی وجه دیگری از شخصیت خالد در داستان «همسایه‌ها» است و نویسنده با خلق او قصد ایجاد تغییر در زندگی و نگرش دارد. فرایند ذهنی که ایده‌های نویسنده را فراقکنی می‌کند در رتبه چهارم قرار دارد و بسامد آن در «پسرک بومی» بیشتر از «آسمان آبی دز» است و همین کاربرد نشان می‌دهد که «محمود» ایده‌های خود را دربارهٔ مبارزه با استعمار در این داستان مطرح می‌کند. بسامد نزدیک به هم فرایند وجودی که برای توصیف استفاده می‌شود، نشان می‌دهد که نگرش نویسنده در تبیین موجودیت پدیده‌ها تقریباً همانند است. حضور کم فرایند رفتاری در داستان «آسمان آبی دز» به نسبت داستان «پسرک بومی» نشانگر آن است که «محمود» نه‌تنها در داستان اول کمتر از داستان دوم، بلکه به نسبت همه فرایندها کمتر به افعال فیزیکی - روان‌شناختی پرداخته است. بنا بر دست‌ورزبان هلییدی، الگوهای دستوری «محمود» حاکی از سبک واحد او در روایت واقعیات و رئالیسم است.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- شاخهٔ بدون برگ درخت خرما. (دهخدا، ذیل سعف)
- ۲- شوره‌زار. (همان، ذیل سبق)
- ۳- زغال‌سنگ ریز. (همان، ذیل مویزه)
- ۴- لنگ پارچهٔ نخی قرمز یا آبی یا مشکی در حاشیهٔ آن. (همان، ذیل لنگوته)
- ۵- بخشی در شمال خوزستان
- ۶- در زبان محلی به جای (office)

۶۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۳۳، پاییز ۱۴۰۰

۷- خانه ویلایی که با ورود انگلیسی‌ها و پیدایش صنعت نفت برای استعمارگران ساخته شده بود. (کعبی فلاحیه، ۱۳۹۳: ذیل واژه)

۸- امامزاده محمدبن زید در زبان محلی

۹- محلی در ساحل رود دز

۱۰- غرفه کنار رود دز برای استفاده از خنکی رود در شب

۱۱- قایق مرگب از چوب و نی و مشک پر باد

۱۲- فرورفتگی ناشی از آب‌سستگی رود

۱۳- مخفف تفتیش در اصطلاح جاهل‌های خوزستان (محمود، ۱۳۸۱: ۶۳)

۱۴- مخفف اسفندیار

۱۵- در اصطلاح محلی دودکش‌های بلند دیگ‌های تصفیه خانه را گویند (boiler).

۱۶- میوه نرسیده خرما

۱۷- به معنی پیمان‌کار contrat گویش محلی از واژه فرانسوی

## منابع

- ۱- آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی (تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی). چاپ اول. تهران: علمی فرهنگی.
- ۲- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- ۳- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۷). زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی). چاپ سوم. تهران: سمت.
- ۴- روبینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. مترجم علی محمد حق‌شناس. تهران: نشر مرکز، کتاب‌ماد.
- ۵- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی. چاپ دوم. تهران: نی.
- ۶- شیرینی، قهرمان. (۱۳۹۴). مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.
- ۷- فالر، راجر. رومن یا کوبسن، دیوید لاج، پیتر بری. (۱۳۹۷). زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- ۸- فرید، یدالله. (۱۳۹۰). جغرافیا و شهرشناسی. چاپ هشتم. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.



بررسی تطبیقی سبک «آسمان آبی دز» و «پسرک بومی»... (ص ۵۱-۶۵)-----فاطمه حیدری ۶۵

۹- فقیه پرشکوهی، آسیه و اصغر عیسی پور کهلپونی. (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه ای عناصر بومی و اقلیمی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و محمد بهمن بیگی». فصل نامه ادبیات و زبان های محلی ایران زمین. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ۳(۳)، ۸۷-۱۱۴.

۱۰- کعبی فلاحیه، احمد. (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات آبادان. تهران: انتشارات تمدن پارس.

۱۱- گلستان، لیلی. (۱۳۹۷). حکایت حال گفتگو با احمد محمود. چ چهارم. تهران: انتشارات معین.

۱۲- محمود، احمد. (۱۳۸۱). غریبه ها و پسرک بومی. چاپ اول. تهران: انتشارات معین.

۱۳- مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). به سوی زبان شناسی شعر. چاپ اول. تهران: مرکز.

۱۴- هلیدی، مایکل، رقیه حسن. (۱۳۹۵). زبان، بافت و متن: جنبه های از زبان در چشم اندازی اجتماعی-نشانه شناختی. ترجمه مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.

#### منابع لاتین

15- Barrish, Phillip J. (2011). *The Cambridge Introduction to American Literary Realism*. USA: Cambridge University Press, PDF file.

16- Bertens, Hans. (2001). *Literary Theory ; The Basics*. New York: Routledge, Print.

17- Bloor, Thomas & Meriel Bloor. (2004). *The Functional Analysis of English*, 2nd ed, Great Britain: Arnold, a member of the Hodder Headline Group, PDF file.

18- Halliday, M. A. K. (2004). *An Introduction to Functional Grammar* (Revised by Christian Matthiessen), London: Hodder Arnold.

19- Halliday, M. A. K. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4<sup>th</sup> ed. Christian M. I. M. Matthiessen Red, ed. USA: Routledge, PDF file.

20- Leech, G. (1987). *Stylistics and Functionalism*, in N. Fabb, D. Attridge.

21- Mathiessen, M.I.M. Christian, Kazuhiro Teruya, Marvin Lam. (2010). *Key Terms in Systemic Functional Linguistics*, London: Continuum, PDF file.

22- Thompson, Geoff. (2014). *Introducing Functional Grammar*, 3rd ed, USA: Routledge, PDF file.